

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

گروه روانشناسی

پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته روانشناسی بالینی کودک و نوجوان

عنوان

پیش بینی نشانه های اختلال نافرمانی مقابله ای (ODD) براساس سبک های

فرزندپروری: نقش واسطه ای سبک های دلبستگی

استاد راهنما:

دکتر منصور بیرامی

استاد مشاور:

دکتر تورج هاشمی

پژوهشگر:

ثریا حسن زاده

تقدیم به

پدر و مادر فداکارم

که هیچ چیز را جز برای ما نخواستند.

و تقدیم به همسفر زندگیم

همسر مهربانم

سپاس

خداوند را سپاسگزارم که بار دیگر بیاورش توانستم این مقطع تحصیلی را به پایان برسانم.

از خانواده عزیزم به ویژه همسرم که مراد انجام این تحقیق یاری کردند نهایت تشکر را دارم.

از راهنمایی ها و مشورت های استاد بزرگوار جناب آقایان دکتر سیرامی و دکتر هاشمی که بی شک بدون راهنمایی های ایشان چنین تحقیقی به پایان نمی رسید، کمال تشکر را دارم.

همچنین از استاد بزرگوار دکتر علیجو هم که قبول زحمت کرده و داوری این تحقیق را به عهده دارند، تشکر می کنم.

در نهایت از کلیه استادی که در این مقطع تحصیلی به ما علم آموختند و همه کسانی که در انجام این پروژه همکاری داشته اند، کمال تشکر را دارم.

چکیده

نام خانوادگی: حسن زاده	نام: ثریا
عنوان پایانه نامه: پیش بینی نشانه های اختلال نافرمانی مقابله ای (ODD) براساس سبک های فرزندپروری: نقش واسطه ای سبک های دلبستگی	
استاد راهنما: دکتر منصور بیرامی، استاد مشاور: دکتر تورج هاشمی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد، رشته: روانشناسی، گرایش: بالینی کودک و نوجوان، تاریخ فارغ-التحصیلی: دی ۹۳، دانشکده: علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه: تبریز، تعداد صفحه: ۱۰۰	
کلمات کلیدی: نشانه های اختلال نافرمانی مقابله ای، سبک های فرزندپروری، سبک های دلبستگی	
<p>اختلال نافرمانی مقابله ای از جمله اختلالات برون سازی شده است که به صورت الگوی پایدار منفی-کاری، نافرمانی، لجبازی، خصومت و سرکشی در برابر اولیای قدرت پدیدار می شود. پژوهش حاضر با هدف پیش بینی نشانه های اختلال نافرمانی مقابله ای (ODD)، براساس سبک های فرزندپروری با در نظر گرفتن نقش واسطه ای سبک های دلبستگی به انجام رسید. این پژوهش با توجه به اهداف از نوع همبستگی و با توجه به شیوه ی جمع آوری داده ها توصیفی بود. جامعه آماری، دانش آموزان پسر پایه های سوم، چهارم و پنجم ابتدائی مدارس دولتی ناحیه ی ۱ شهرستان تبریز بودند. با استفاده از روش نمونه-گیری خوشه ای چند مرحله ای، ۳۰۳ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. پرسشنامه ی CSI-4، برای تشخیص نشانه های ODD، پرسشنامه ی شیوه های فرزندپروری بامریند، برای تفکیک سبک های فرزندپروری و پرسشنامه ی طبقه بندی سبک های دلبستگی فینزی و همکاران برای بررسی سبک های دلبستگی کودکان استفاده شد. برای تحلیل داده ها از مدل یابی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شد. یافته ها نشان داد که سبک های مختلف فرزندپروری به صورت مستقیم قادر به پیش بینی نشانه های اختلال نافرمانی مقابله ای هستند و یافته ی دیگر این که سبک های فرزندپروری در قالب روابط ساختاری با سبک دلبستگی قادرند، تغییرات نشانه های نافرمانی مقابله ای را بطور معنی دار و نسبی پیش بینی کنند. بنابراین اتخاذ سبک فرزندپروری مقتدرانه همراه با ایجاد سبک دلبستگی ایمن در اوایل کودکی و پرهیز از سبک های سهل انگارانه و استبدادی و سبک های دلبستگی نایمن برای پیش گیری از نشانه های اختلال نافرمانی مقابله ای توصیه می شود.</p>	

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات	۱
۱-۱- مقدمه	۲
۱-۲- بیان مسئله	۳
۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق	۹
۱-۴- اهداف	۱۰
۱-۴-۱- هدف کلی	۱۰
۱-۴-۲- اهداف جزئی	۱۱
۱-۵- سؤالات پژوهش	۱۲
۱-۶- متغیرهای پژوهش	۱۳
۱-۷- تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها	۱۴
فصل دوم: ادبیات و پیشینه ی تحقیق	۱۸
مقدمه	۱۹
۲-۱- پیشینه ی نظری پژوهش	۲۰
۲-۱-۱- اختلالات برونی سازی	۲۰
۲-۱-۲- اختلال نافرمانی (نافرمانی) مقابله ای	۲۱
۲-۱-۳- ویژگی های تشخیصی	۲۱
۲-۱-۴- ملاک های تشخیصی DSM-IV-TR اختلال بی اعتنایی	۲۳
۲-۱-۵- شیوع	۲۴
۲-۱-۶- دوره یا سیر	۲۵

- ۲۵..... ۲-۱-۷- ویژگی ها و اختلال های همزمان
- ۲۷..... ۲-۱-۸- تشخیص افتراقی
- ۲۸..... ۲-۱-۹- رابطه ی تحولی بین اختلال بی اعتنایی مقابله ای و اختلال سلوکی
- ۳۰..... ۲-۱-۱۰- نقص مهارتها در کودکان مبتلا به اختلال بی اعتنایی مقابله ای
- ۳۱..... ۲-۱-۱۱- الگوی خانوادگی در اختلال نافرمانی مقابله ای
- ۳۲..... ۲-۱-۱۲- علل خودسری و نافرمانی در کودکان
- ۳۲..... ۲-۱-۱۲-۱- ارتباط والد- کودک
- ۳۲..... ۲-۱-۱۲-۲- ویژگی های کودک
- ۳۳..... ۲-۱-۱۲-۳- ویژگی های والدین
- ۳۴..... ۲-۱-۱۲-۴- عوامل زمینه ای
- ۳۴..... ۲-۱-۱۳- جنبه های مهم تعاملات والدین- کودک
- ۳۸..... ۲-۱-۱۴- سبک های فرزندپروری
- ۳۹..... ۲-۱-۱۵- الگوی دیانا بامریند
- ۴۰..... ۲-۱-۱۵-۱- فرزندپروری مقتدرانه
- ۴۲..... ۲-۱-۱۵-۲- فرزندپروری مستبدانه
- ۴۴..... ۲-۱-۱۵-۳- فرزندپروری سهل گیرانه
- ۴۵..... ۲-۱-۱۶- فرزندپروری بی اعتنا
- ۴۶..... ۲-۱-۱۷- الگوی شافر
- ۴۷..... ۲-۱-۱۸- الگوی طرد و پذیرش
- ۴۸..... ۲-۱-۱۹- دلبستگی
- ۵۰..... ۲-۱-۲۰- علائم دلبستگی

۵۱	۲۱-۱-۲- سبک های مختلف دلبستگی در دوره ی کودکی.....
۵۱	۲۱-۱-۲-۱- کودکان دلبسته ی ایمن.....
۵۲	۲۱-۱-۲-۲- کودکان نایمن اجتنابی.....
۵۳	۲۱-۱-۲-۳- کودکان دلبسته ی نایمن مقاوم یا دوسوگرا.....
۵۵	۲۱-۱-۲-۴- کودکان نایمن آشفته / سرگشته.....
۵۷	۲-۲- پیشینه ی پژوهشی.....
۵۷	۲-۲-۱- اختلال نافرمانی مقابله ای و سبک های فرزندپروری.....
۵۹	۲-۲-۲- اختلال های برونی سازی و دلبستگی.....
۶۴	۲-۲-۳- پژوهش ها در مورد سبک های دلبستگی و فرزندپروری در ارتباط با رفتار برونی سازی شده در کودکان.....
۶۶	جمع بندی فصل.....
۶۸	فصل سوم: روش تحقیق.....
۶۹	مقدمه.....
۶۹	۳-۱- روش پژوهش.....
۶۹	۳-۲- جامعه آماری.....
۶۹	۳-۳- نمونه و روش نمونه گیری.....
۷۰	۳-۴- ابزارهای جمع آوری اطلاعات.....
۷۰	۳-۴-۱- پرسشنامه ی CS14.....
۷۰	۳-۴-۲- پرسشنامه ی شیوه های فرزندپروری بامریند.....
۷۱	۳-۴-۳- پرسشنامه ی طبقه بندی سبک های دلبستگی.....
۷۲	۳-۵- روش اجرای پژوهش.....

۳-۶- روش تجزیه و تحلیل داده ها..... ۷۳

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل آماری داده ها..... ۷۴

مقدمه..... ۷۵

الف) داده های توصیفی..... ۷۵

ب) بررسی سؤالات پژوهش..... ۷۶

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری..... ۸۸

مقدمه..... ۸۹

۱-۵- بحث و نتیجه گیری..... ۹۰

۲-۵- محدودیت های پژوهش..... ۱۰۱

۳-۵- پیشنهادهای پژوهشی..... ۱۰۲

۴-۵- پیشنهادهای کاربردی..... ۱۰۲

منابع..... ۱۰۴

فهرست جداول و مدل ها

- جدول ۱-۴: اطلاعات توصیفی داده ها..... ۷۵
- جدول ۲-۴: آزمون کالموگروف- اسمیرنف..... ۷۷
- جدول ۳-۴: شاخص های هم خطی چندگانه..... ۷۸
- جدول ۴-۴: ماتریس کوواریانس متغیرها..... ۷۹
- جدول ۵-۴: روش بوت استراپ جهت تحلیل روابط غیرمستقیم بین متغیرها..... ۸۳
- مدل ۱-۴: مدل روابط علی- ساختاری متغیرها..... ۸۰

فصل اول

کلیات تحقیق

کودکان بخش عمده ای از جمعیت جهان را تشکیل می دهند. شناخت صحیح این بخش از جمعیت دنیا و کوشش در راه تأمین شرایط مادی و معنوی لازم برای رشد جسمی، روانی و شناختی آنان واضح تر از آن است که نیاز به تأکید داشته باشد. در ۲۵ سال اخیر، مسائل رفتاری و روانی کودکان به عنوان یکی از موضوع های عمده ی روان پزشکی و روان شناسی در آمده است (ماش^۱ و بارکلی^۲، ۲۰۰۲).

نگرانی در مورد سلامت روان کودکان و تأثیر آن بر رشد و عملکرد کودک، همزمان با افزایش میزان شیوع اختلالات روانی قابل تشخیص، در سال های اخیر به طور چشمگیری افزایش یافته است و بر همین اساس متخصصان بر اهمیت ارزیابی و درمان به موقع اختلالات روان شناختی تأکید می کنند. از آنجا که الگوهای هیجانی و رفتاری در بزرگسالی دشوارتر تغییر می کنند، تشخیص هر چه زودتر مشکلات سلامت روان در کودکی یکی از مسائل پیشگیرانه بهداشت همگانی است. از جمله رایج ترین تشخیص های اختلالات سلامت روان در دوران کودکی، اختلال نافرمانی مقابله ای^۳ است (صفری، فرامرزی و عابدی، ۱۳۹۱). در باب سبب شناسی این اختلال، عوامل متعددی از جمله شیوه های تربیتی والدین مطرح می- باشد.

شیوه هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می گیرند، نقش اساسی در تأمین سلامت روانی فرزندان آن ها دارد. در سایه ی ارتباط سالم است که می توان نیازهای فرزندان را شناخت و نسبت به تأمین و ارضای آن ها همت گماشت. بنابراین ضروری است که توجه بیشتری به اثرات این گونه سبک ها و پیامدهای آن شود (صادق خانی، علی اکبری دهکردی و کاکو جویباری، ۱۳۹۱).

¹ Mash

² Barkley

³ oppositional defiant disorder (ODD)

۲-۱- بیان مسئله

تجارب نخستین سال های زندگی، بنیاد سلامتی یا بیماری روانی افراد را در بزرگسالی پی ریزی می- نماید (ماش، بارکلی، ۲۰۰۲). این مورد، اهمیت پرداختن به اختلالات دوران کودکی را نشان می دهد. اختلالات رفتاری کودکان، اختلالات شایع و ناتوان کننده ای هستند که برای معلمان، خانواده و خود کودکان مشکلات بسیاری ایجاد می کنند و با بسیاری از معضلات اجتماعی، همراه اند (یوسفی، ۱۳۷۷).

از جمله این اختلالات رفتاری، اختلالات رفتار ایدائی بوده که شامل دو مجموعه علائم ایدائی مستمر می شود و به طبقات اختلال نافرمانی مقابله ای و اختلال سلوک تقسیم می شود. این اختلالات موجب اختلال کارکرد اجتماعی و آموزشی در کودک می گردد (کاپلان و سادوک^۱، ۱۳۸۶).

بارکلی (۱۹۹۷) براساس تعریف متن تجدید نظر شده ی چهارمین راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی (DSM-IV) بیان می دارد که اختلال نافرمانی مقابله ای، الگوی پایدار منفی کاری، نافرمانی، لجبازی، خصومت و سرکشی در برابر اولیای قدرت است. برای تشخیص گذاری این اختلال، کودک باید حداقل ۴ ملاک از ملاک های تعیین شده را در طی ۶ ماه داشته باشد که عبارتند از: از کوره در رفتن، جرو بحث با بزرگسالان، امتناع از اطاعت کردن از درخواست های دیگران، آزار عمدی دیگران، سرزنش کردن دیگران، زودرنجی در برابر دیگران، خشمگین شدن و رنجیدن، غرض ورزی و انتقام جویی. ضمن این که این رفتار باید فراوان تر از آنچه متناسب سن است، باشد؛ تخریب قابل ملاحظه ای در عملکردهای اجتماعی، تحصیلی و شغلی ایجاد کند؛ رفتار منحصراً در طی دوره ی اختلال روان پریشی یا خلقی بروز نکند و معیارها به اختلال رفتاری دیگر و در افراد بالای ۱۸ سال به اختلال شخصیت ضد اجتماعی نخورد (انجمن

¹ Kaplan & Sadock

روانپزشکی آمریکا^۱، ۱۹۹۴). میزان شیوع این اختلال ۲ تا ۱۶ درصد است و به نظر می رسد، در پسرها شایع تر از دختران باشد (سادوک و سادوک، ۱۳۸۴).

در باب سبب شناسی اختلال نافرمانی مقابله ای عوامل مختلفی مطرح شده است، از جمله عوامل رفتاری و روانکاوانه (کاکاوند، ۱۳۸۵)، عوامل روانی- اجتماعی و عوامل خانوادگی (ساراسون و ساراسون^۲، ۱۹۹۹). لکن علت اصلی، ناتوانی والدین بخصوص مادران در اداره کردن صحیح مشروط کودک و نقص در مهارت های فرزندپروری والدین است (بالیس^۳ و دیویس^۴، ۱۹۹۷). منظور از روش های فرزندپروری، فعالیت های پیچیده ای است که شامل بسیاری از رفتارهای خاص می شوند که با عمل کردن به صورت جداگانه و یا با هم پیامدهای کودکی را تحت تأثیر قرار می دهند (بامریند^۵، ۱۹۹۱). بامریند ۳ نوع سبک فرزندپروری را معرفی کرده است: فرزندپروری مقتدرانه^۶، بدین معنی که والدین مقتدر، با شیوه های فرزندپروری مقتدرانه، قوانین و دستورالعمل هایی را وضع می کنند که انتظار می رود فرزندان از آنها پیروی کنند. با این حال، این سبک فرزندپروری بسیار دموکراتیک است. والدین مقتدر به فرزندان خود پاسخگو بوده و مایل به گوش دادن به سؤالات آنها هستند. از طرفی در سبک فرزند پروری مستبدانه^۷، از کودکان انتظار می رود که از قوانین سختگیرانه وضع شده توسط والدین، پیروی کنند. عدم پیروی از این قوانین معمولاً با تنبیه همراه است. این والدین خواسته های زیادی دارند، اما به فرزندان خود پاسخگو نیستند و در سبک فرزندپروری آسان گیرانه^۸، والدین آسان گیر که گاهی مانند والدین بخشنده اند، درخواست های

¹ American Psychiatric Association

² Sarason

³ Bullis

⁴ Davis

⁵ Baumrind

⁶ authoritative Parenting

⁷ authoritarian Parenting

⁸ permissive Parenting

بسیار کمی دارند که کودکان خود را مجبور به انجام آنها می کنند. طبق گفته ی بارکلی، والدین آسان گیر بیش از آنکه درخواست کننده باشند، پاسخگو هستند (بامریند، ۱۹۹۱).

برخی از تحقیقات به وجود روابط معناداری بین شیوه ی فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله ای و بروز، شدت و تداوم بیماری کودکان معتقدند (پوراحمدی، جلالی، شعیری و طهماسیان، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر، شیوه های فرزندپروری، می توانند احتمال ابتلا به اختلال نافرمانی مقابله ای را افزایش دهند. در پژوهش استیز و باررا^۱ (۱۹۹۲) که با هدف بررسی تأثیر سبک های والدینی بر روی رفتار برون سازی شده ی نوجوانان انجام گرفته بود، نتایج نشان داد که کنترل و حمایت اجتماعی والدین به صورت منفی با نشانه های رفتار برون سازی شده ارتباط دارد. تحقیقات بیشماری بر قدرت پیش بینی رفتار خشن و طرد، در استمرار رفتار برونی سازی شده در پسران تأکید داشته اند (اسروف، دوگال، وینفیلد و کارلسون^۲، ۲۰۰۰). نتایج پژوهش اسچنیدر، کاول و هاگس^۳ (۲۰۰۳)، نشان داد که استفاده از انضباط غیرمؤثر، شدیداً با سطوح رفتار برونی سازی شده در کودکان رابطه دارد. فلدمن و ونبرگر^۴ (۱۹۹۴)، دریافتند که طرد والدینی و قدرت انضباط قاطعانه، می تواند رفتار بزهکارانه را در پسران کلاس ششم برای ۴ سال بعدی پیش بینی کند. همچنین گی، بست، کونگا و سیمونز^۵ (۱۹۹۶)، اظهار داشته اند که خصومت والدینی می تواند مشکلات رفتاری کودکان کلاس دهمی را پیش بینی کند. در پژوهشی نیز نتایج نشان داد، خشونت فیزیکی شدیداً با مشکلات رفتار ایدائی در کودکان سنین ۹-۱۲ سال ارتباط دارد (فریک، کریستین و ووتون^۶، ۱۹۹۹). در پژوهش جاباقچوریان، سرخابی، کواچ و استریج^۷ (۲۰۱۴)،

¹ Stice & Barrera

² Sroufe, Duggal, Weinfield & Carlson

³ Schneider, Cavell and Hughes

⁴ Feldman & Weinberger

⁵ Ge, Best, Conga & Simons

⁶ Frick, Christian & Wootton

⁷ Jabaghourian, Sorkhabi, Quach and Strage

مشخص شد که بین اقتدار والدینی و تعهدات تحصیلی، کفایت اجتماعی، خودنظم بخشی و دیدگاه گیری^۱ در کودکان، رابطه ی مثبتی وجود داشته و همچنین بین اقتدار والدینی و پرخاشگری در کودکان رابطه ی منفی وجود دارد. اما در این پژوهش بین سبک های فرزندپروری مستبدانه و سهل گیرانه با پیامدهای کودکی رابطه ای یافت نشد. در پژوهش بامریند، لارزله^۲ و اونز^۳ (۲۰۱۰) هم نتایج نشان داد که سبک مقتدرانه، با پیامدهای رشدی مانند موفقیت و تعهد تحصیلی، کفایت اجتماعی و پذیرش همسالان، همکاری، خودنظم بخشی، دیدگاه گیری، کاوش شناختی، کنجکاوی هوشمندانه، اعتماد به خود و استقلال در موقعیت های بدون ساخت، رابطه ی مثبتی دارد. در پژوهشی (لینداهل و مالیک^۴، ۱۹۹۹) مشخص شد که در مورد کودکان ۷-۱۱ ساله ی آمریکایی اروپایی، سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای برون ریزی- شده ارتباط دارد، اما چنین ارتباطی در مورد کودکان اسپانیایی آمریکایی وجود نداشت. در پژوهش فیلچر، والز، کوک، مادیسون و برایدجز^۵ (۲۰۰۸)، نتایج نشان داد که بدون در نظر گرفتن سبک فرزندپروری والدین، انضباط تنبیهی^۶، با نمرات تحصیلی پایین و مشکلات اجتماعی رابطه ی مثبت داشته و همچنین مشخص شد که استفاده ی بیشتر از انضباط تنبیهی در سبک فرزندپروری مستبدانه با مشکلات برونی شده در کودکان رابطه ی مثبت دارد. یکی از یافته های پژوهشی که در مورد کودکان آمریکایی آفریقایی انجام گرفته بود، نشان داد که بدرفتاری با همسالان، تنها زمانی می تواند، رفتار برون سازی شده در دوره ی نوجوانی را پیش بینی کند که با روش های منفی والدینی همراه شود (مروگ و ویندل^۷، ۲۰۰۹). در یک پژوهش داخلی نیز مشخص شد که از بین شیوه های فرزندپروری مادران، شیوه ی تربیتی سهل گیرانه، رابطه ی معناداری با احتمال ابتلا به این اختلال دارد (بیرامی و عبادی آسایش، ۱۳۸۸). در تحقیق دیگری

¹ perspective-taking

² Larzelere

³ Owens

⁴ Lindahl and Malik

⁵ Fletcher, Walls, Cook, Madison & Bridges

⁶ punitive discipline

⁷ Mrug & Windle

(صادق خانی و همکاران، ۱۳۹۱) که در ایلام انجام گرفته بود، یافته ها بیانگر آن بود که مادران کودکان با اختلال لجبازی- نافرمانی، نسبت به مادران کودکان عادی، بیشتر از شیوه ی فرزندپروری مستبدانه و سهل-گیرانه و کمتر از شیوه ی فرزندپروری مقتدرانه استفاده می کنند. با این وجود، نقش واسطه ای سبک های دلبستگی در تأثیری که سبک های فرزندپروری بر نشانگان نافرمانی مقابله ای دارد، هم قابل تأمل است (رسکام، میونیر و استیونارت^۱، ۲۰۱۱).

همان گونه که در منابعی (برای مثال، ماسن، ۱۳۷۰) هم بیان شده است، شدت و کیفیت دلبستگی کودک تا حدود زیادی به رابطه ی فردی والدین با او بستگی دارد. منظور از دلبستگی، پیوند یا گره های هیجانی پایدار بین دو فرد است، به طوری که یکی از طرفین کوشش می کند، نزدیکی یا مجاورت با موضوع دلبستگی را حفظ کرده و به گونه ای عمل کند تا مطمئن شود که ارتباط ادامه می یابد (بالبی^۲، ۱۹۶۹). اما درجه ی سهولتی که یک کودک در مانده، توسط مراقب خود به احساس امنیت دست می یابد، کیفیت دلبستگی نامیده می شود (اینزورث^۳، ۱۹۷۳). به این ترتیب، ۴ الگوی اساسی وجود دارد: ایمن، نایمن اجتنابی، نایمن دوسوگرا یا مقاوم و نایمن آشفته/سردرگم. نظریه ی دلبستگی، یک زمینه ی جالب توجهی را برای تفکر در مورد رفتار برون سازی شده^۴ در اوایل دوران کودکی و برای درک اینکه چگونه شیوه های فرزندپروری بر پیامدهای کودکی تأثیر می گذارد، فراهم می کند. در پژوهشی، چگونگی دلبستگی و شیوه های فرزندپروری را در ترکیب با هم برای توضیح رفتار برون سازی شده کودکان پیش-دبستانی بررسی کرده اند. یافته ها به این صورت بود که دلبستگی کودک نقش بسیار مهمی را در ارتباط بین شیوه های فرزندپروری و EB ایفا می کند (رسکام و همکاران، ۲۰۱۱). نتایج پژوهش دیگری (بوسمنز،

¹ Roskam, Meunier & Stievenart

² Bowlby

³ Ainsworth

⁴ externalizing behavior (EB)

برایت، ون لیوون و بیرز^۱، ۲۰۰۶)، که با هدف بررسی نقش دلبستگی در ارتباط بین رفتار والدینی (شامل کنترل والدینی چه مثبت و چه منفی) و مشکلات رفتاری در طول دوره ی نوجوانی انجام گرفت، نشان داد که دلبستگی به مادر و پدر بین کنترل والدینی منفی و مشکلات رفتاری میانجی گری می کند. در تحقیقی دیگر (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۲۰۰۶)، ارتباط بین دلبستگی مادر- نوزاد اولیه و شایستگی های اجتماعی کودکان و مشکلات رفتاری آنها در طول دوره های پیش دبستانی و سنین اوایل مدرسه در بیش از ۱۰۰۰ کودکی که تحت شرایط کاهش یابنده، پایدار و افزایش یابنده ی کیفیت رفتار والدینی مادر قرار داشتند، مورد بررسی قرار گرفت. طبقه بندی سبک دلبستگی نوزاد از طریق موقعیت ناآشنا، گزارش معلم از رفتار برون سازی شده ی کودک را در طی سنین پیش دبستانی تا سال اول مدرسه پیش بینی می کرد. همچنین مشخص شد که این ارتباطات با کیفیت رفتار والدینی میانجیگری می شوند.

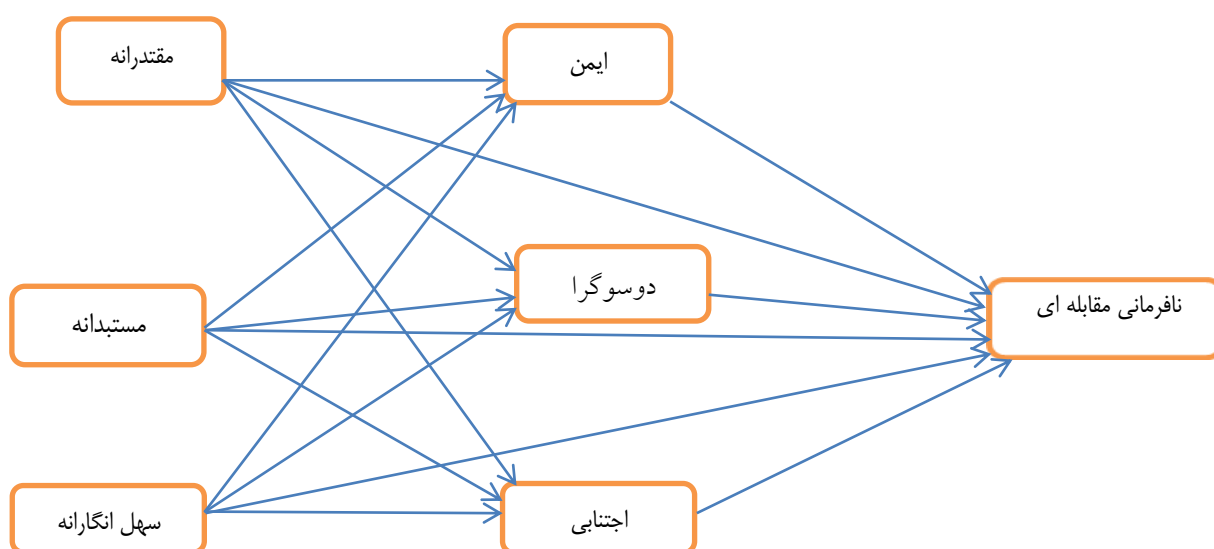
اما در پژوهش دیگری (گالارین^۲ و الونسو اربیول^۳، ۲۰۱۲) که با هدف آزمودن نقش واسطه ای دلبستگی بین شیوه های فرزند پروری و پرخاشگری، انجام گرفته بود، با وجود دلبستگی در این مدل، مسیرهای بین شیوه های فرزندپروری و پرخاشگری جزئی و از نظر آماری معنادار نبودند. فقط دلبستگی به پدر، پیش بینی کننده ی پرخاشگری در نوجوانان بود. در پژوهش های داخلی نیز تحقیق جهان بخش (۱۳۸۹) نشان داد که همبستگی مثبت و معناداری بین مشکلات دلبستگی و اختلالات رفتاری وجود دارد. به گونه ای که در پژوهش دیگر (جهانبخش، ۱۳۹۰)، مداخله ی انجام شده به صورت درمان مبتنی بر دلبستگی بر روی مادران دختران دارای مشکلات دلبستگی در کاهش علائم نافرمانی مقابله ای دختران آنها مؤثر بود.

¹ Bosmans, Braet, Van Leeuwen & Beyers

² Gallarin

³ Alonso-Arbiol

اما با این وجود، پژوهش‌ها در این حوزه رضایت بخش نبوده و خلأهای زیادی به چشم می‌خورد. به گونه‌ای که جای خالی بررسی تأثیر شیوه‌های فرزندپروری با میانجی‌گری سبک‌های دلبستگی در ایجاد اختلال نافرمانی مقابله‌ای در تحقیقات اخیر به چشم می‌خورد. بنابراین با توجه به مبانی نظری پیشینه‌ی پژوهش ذکر شده، اهمیت اختلال نافرمانی مقابله‌ای و باری که این اختلال بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند، این پژوهش بر آن است که نقش شیوه‌های فرزندپروری را با توجه به نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در پیش‌بینی اختلال نافرمانی مقابله‌ای بررسی کند. بر این اساس، این هدف پژوهشی در قالب مدل نظری زیر، مورد برآزش قرار گرفت.



۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

اختلال نافرمانی مقابله‌ای، یکی از اختلالات طبقه‌بندی شده در طبقه‌ی اختلالات ایدائی است. مهمترین مشخصه‌ی این اختلال، الگوی پایدار رفتار تکراری منفی‌گرایی، لجبازی، نافرمانی، خصومت در برابر مظاهر قدرت است که حداقل ۶ ماه دوام داشته، متناسب با سن تحولی کودک نیست و باعث اختلال